

# عبودیت، امانت عظمی

فاروق ایزدی نیا

نسخه اصل فارسی



## عبودیت، امانت عظمی

فاروق ایزدی نیا

مقدمه

بی گمان جمیع واقفیم که در ساحت حق جز عبودیت و محویت پذیرفته نمی شود. در واقع هر کاری که فرد مؤمن به حق انجام می دهد، باید در کمال محویت و فنا باشد؛ یعنی برای خود هستی و وجودی در ساحت حق قائل نگردد. اگر کوچک ترین شائبه هستی در اعمال او باشد، شاید به عزّ قبول حقّ فائز نگردد حتی اگر اعظم خدمات با بیشترین تأثیرات باشد. بیان حضرت عبدالهّاء در حقّ ابراهیم خیرالله درسی بزرگ به ما می دهد. میرزا محمود زرقانی نوشته است، "ابراهیم خیرالله قصد ریاست داشت و حضرت عبدالهّاء فرمودند، "اگر انسان خود را در امرالله ذلیل و حقیر دانست، نزد کلّ عزیز می شود. بالعکس به مجرد خیال بزرگی ذلیل و ساقط می گردد." (بدایع الآثار، ج 1، ص 11)

وقتی شائبه هستی در آدمی باشد، برای اقدامات خود اهمیتی قائل می شود و همین مهم شمردن اقدام خود می تواند به تحرّکات نفس اماره منجر شود و در مقام مقایسه با اقدامات دیگران و فعالیت های سایر نفوس برآید و خویشتن را برتر شمرد و در اینجا است که سرآغازی بر سقوط و هبوط او خواهد بود.

حقّ ایمان به خداوند نمی تواند علّتی برای خودبرترینی باشد. چه که اگر پرتو خورشید نتابد، هر قدر که آدمی تلاش بکند از حرارت و نور شمس بهره ای نخواهد برد. بنابراین، باید شاگرد به درگاه الهی باشد که



ORIGINAL

پرتوی از شمس حقیقت بر او تابیده است تا از آن نصیبتی برگیرد. جمال قدم در لوح مدینه‌الصبر، که نخستین لوح نازله در باغ رضوان بغداد است، خطاب به احبای ستمدیده نیریز می‌فرماید، "اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ بِالْغَفْلَةِ وَ لَا تَمُنُّوا عَلَى اللَّهِ فِي إِيْمَانِكُمْ بِمُظْهِرِ نَفْسِهِ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ فِي مَا آيَدَكُمْ عَلَى الْأَمْرِ وَ عَرَفَكُمْ سُبُلَ الْعِزِّ وَ التَّقْوَى وَ أَلْهَمَكُمْ بَدَائِعَ عِلْمٍ مَخْزُونًا." (ایام تسعه، ص 287 / مضمون: تقوای الهی پیشه کنید و اعمال خود را با غفلت باطل مسازید و به علت ایمانتان به مظهر ظهور الهی بر خداوند منت نگذارید؛ بلکه خداوند است که بر شما منت گذارد زیرا شما را بر امر تأیید فرموده و راه‌های عزت و تقوی را به شما شناسانده و از بدایع علم مخزون خود شما را الهام بخشیده است.)

حتی تحمل مشقات و بلیات در سبیل الهی نیز باید دستاویزی برای تقدیم مراتب سپاس به درگاه حق باشد که او را در راه محبتش امکان جانبازی و استقامت بخشیده است. زیرا اگر تأییدات حضرتش نباشد، نه استقامتی تواند نمود و نه قدمی در راهش تواند برداشت. این همه در نصوص مبارکه متجلی است. فی‌المثل در مدینه‌الصبر از قلم اعلی نازل، "فَاجْهَدُوا بِأَنْ لَا تُبْطِلُوا اصْطِبَارَكُمْ بِالشُّكُوفِ وَ كُونُوا رَاضِيًا بِمَا قَضَى اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَ بِكُلِّ مَا يَقْضِي مِنْ بَعْدُ لِأَنَّ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا وَ زُخْرُفَهَا سَيِّمِضِي أَقْلٍ مِنْ أَنْ وَ لَا بَقَاءَ لَهَا وَ تُحْضِرُونَ فِي مَقْعَدِ عَزِّ مَحْبُوبًا." (ایام تسعه، ص 288 / مضمون: پس بکوشید که بردباری و شکیبایی خود را با شکایت باطل نکنید و به آنجا که خداوند برای شما مقدر فرموده و هر آنچه که بعداً مقدر می‌فرماید راضی باشید زیرا دنیا و زینت و مال دنیا در کمتر از آنی از بین می‌رود و برای آن بقایی متصور نیست و شما به جایگاه عزت محبوب احضار می‌شوید.)

بنابراین، در قدم اول باید به صفت محویت و فنا متصف شد تا امکان تقرب یافت. زیرا تقرب الهی جز با عبودیت میسر نیست و غیر از محویت ممکن نه.

### مقام بلند بندگی

عبودیت مقامی بس بلند دارد. در حقیقت گذشتن از نفس خویش و فانی کردن خود در محبوب جاودانی جایگاهی است که به راحتی به آن نتوان رسید. زیرا در یک طرف بندگی عالم قرار دارد و در سوی دیگر بندگی خداوند. بندگی خدا با عرفان به مظهر ظهورش آغاز می‌شود و با سوختن در کوره امتحانات، ناخالصی‌ها برطرف می‌گردد و هر دم اوجی تازه می‌گیرد.

جمال قدم میفرماید: "یا بنده علی، بندگی حق افضل است از بندگی عالم. از فضل بی منتهای الهی به عرفان مشرق وحی و مطلع آیات فائز شدی. این است مقام بلند بندگی که مراتب آن در اسفار بیان از قلم رحمن نازل. طوبی لک و لمن فاز بهذا المقام العظیم." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 32، ص 113)

حضرت عبدالبهاء تأکید دارند، "در این درگاه عبودیت لازم و در این آستان پاسبانی واجب. این بندگی آزادگی دو جهان است و این رقیت بزرگی در ایوان." (مکاتیب عبدالبهاء، ج 9، ص 250)

آدمی تواند چنان اوج گیرد که "از شئون حضرت بی چون گردد". در واقع اوج گرفتن انسان در آن است که تدریجاً به قوت ایمان و ایقان شوائب نفس را بسوزاند تا محو و فانی شود و روح الهی در او متجلی گردد. حضرت عبدالبهاء چه زیبا این واقعیت را ترسیم می‌فرماید:

هو الأبهی ای محب بهاء، نور حقیقت چون در زجاجة احدیت اشراق نمود، عاشق و معشوق دست در آغوش گشتند و احدیت چنان حکمش نافذ و قاطع که گویی معشوق بوده نه عاشق، یا عاشق بوده نه معشوق. و اسماء و صفات و تشخصات و تعینات و نسب و اضافات شئون ذات بودند به نحو اشرف به کمال بساطت و وحدت؛ و چون آن نور هویت در زجاجة واحدیت جلوه فرمود، اسماء و صفات پدیدار گشت و صور علمیه الهی اعیان ممکنات نمودار گردید.

پس بکوش و جانفشانی کن و جهد نما و پریشانی؛ تا حقیقت ناطقت و عین ثابتت از مقام واحدیت به صحرای دلگشای احدیت توجه نماید. چه که سالک در آن مقام از کثرت محویت و قوت فنا از شئون حضرت بی چون گردد و کلمه "انا لله و انا الیه راجعون" گوید. وجود شهود او است و عبودیت مقام محمود او و انعدام محض غایت مقصود او. پس تا توانی پای را در بندگی استوار کن تا به آزادگی یگانگی پیبری و از بیگانگی بیزار شوی و شب و روز کمر خدمت برندی و به تبیان آیات ینبات پردازی و کار جهانی بسازی و به آهنگ ملکوت نغمه بر آری که حجاب از جمیع ابصار بر اندازی. ع ع (مجموعه مکاتیب حضرت عبدالبهاء، شماره 13، ص 250)

در واقع عبودیت امانت عظمای الهی است که به نوع انسان سپرده شده است و هیچ یک از کائنات از عهده آن بر نیامدند. حمل این امانت مستلزم تحمل مشقات بسیار است. حضرت عبدالبهاء که خود "قافله سالار بندگی" است، می‌فرماید: "عبودیت آن ذات احدیت امانت عظیمه است که ثقل اعظم است و آسمان و زمین و جبال از حملش عاجز. پس حاضر شو که این بار گران را در کمال روح و ریحان چون این عبد حمل نمایی و مورد طعن و سب و شتم و تکفیر و تفسیق و شبهات امم گردی تا قطره‌ای از بحر بلا یای جمال قدم روحی لعباده الفدا نصیب بری." (مکاتیب عبدالبهاء، ج 5، ص 147-)

146) در مقام دیگر می‌فرمایند که عبودیت کمرشکن است و کمر عبدالبهاء را نیز شکسته است. بیان مبارک چنین است: "اگرچه این عبودیت ثقل عظیم است و امانت کبری؛ کمرها را شکسته و قوای عظیمه را مضمحل نموده از آن جمله کمر عبدالبهاء، به جمالش قسم، که به کلی منکسر گشته." (منتخباتی از مکاتیب، ج 6، ص 290).

این نکته اشاره به آیه کریمه قرآنی است که فرمود بعد از خلق کائنات خواست امانت خود را به یکی از مخلوقات بسپارد. احدی توان آن را نیافت که آن را بپذیرد و حمل نماید، "إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا." (سوره احزاب، آیه 72 / ما امانت را به آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم. پس آنها از حمل آن ابا کردند و از آن ترسیدند و انسان آن را حمل کرد زیرا ظلوم و جهول بود. بنا به تبیین حضرت عبدالبهاء ظلوم و جهول به معنای مظلوم و مجهول النعت است.)

### عبودیت و حبّ الهی

با توجه به این که در تبیین "امانت الهی" مذکور در آیه قرآن، در آثار مبارکه که به موضوعات عدیده اشاره شده، باید ارتباطی بین عبودیت و سایر موارد یافت. برای مثال یکی از دیگر از مواردی که به عنوان امانت الهی اشاره شده، حبّ خداوند است که در اثری از جمال مبارک به عنوان "اعظم عطیة الهی" نیز ذکر شده است. در مناجاتی می‌فرمایند، "فاستقمنا علی حبک بین خلقک؛ لأنّ هذا اعظم عطیتک لبریتک." (ادعیه محبوب، ص 211)

جمال قدم تصریح دارند که حبّ الهی نیز امانت او نزد انسان است و باید که این امانت را درست حفظ کند. "قد خلقنا کلّ الأشياء علی حدّ سواء و عَرَضْنَا عَلَيْهَا أَمَانَةَ حَبِّي بِكَلِمَةٍ مِنْ لَدُنَّا؛ فَمَنْ حَمَلَ نَجِي و أَمِنْ و كَانَ مِنَ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ فِرْعَ يَوْمَئِذٍ آمَنُونَ و مَنْ أَعْرَضَ كَفَرَ بِاللَّهِ الْمَهْمِنِ الْقِيَوْمِ و بِهَا فَرَقْنَا بَيْنَ كُلِّ الْعِبَادِ و فَصَّلْنَا بَيْنَهُمْ و أَنَا نُكَّا فَاصِلُونَ." (آثار قلم اعلی، ج 4، ص 283 / مضمون: جمیع اشیاء را یکسان آفریدیم و امانت حبّ خود را به کلمه‌ای به آنها عرضه کردیم. هر کس آن را حمل کرد نجات یافت و در امان ماند و از جمله کسانی شد که از خوف این یوم در امان ماند و کسی که اعراض کرد به خداوند قیوم کافر شد و به این وسیله بین بندگان فرق گذاشتیم و آنها را جدا کردیم.)

حضرت عبدالبهاء نیز تأکید دارند که محبّه‌الله امانت خداوند است و باید آن را حفظ نمود. حتی تأکید دارند که این امانت را کائنات نتوانست حمل نماید، بقوله الأحملي: "... فیضی در عالم وجود اعظم از

حَبّ نیست. این است آیت کبری، این است امانت عظمی. ولی چون شرائط و شواهد آن بسیار عظیم است، لهذا جمیع کائنات تحمل آن نداشت و استعداد و قابلیت ظهور آن را نیافت، لهذا از حمل آن عاجز و قاصر بود. این موهبت تخصیص به عالم انسان یافت. اگر چنان که باید و شاید شرائط و شواهد در نفسی تحقق یابد فتبارک الله احسن الخالقین ظاهر و آشکار گردد و علیکمالبهاء الأبهی. عع" (منتخبات مکاتیب، ج 2، ص 93)

سایر موارد مربوط به امانت الهی، از قبیل عهد و میثاق الهی، کلام الهی و وحی صمدانی، مجاهده و طلب حق، استقامت در مقاله "امانت عظمای الهی" مورد بحث قرار گرفته است.

### شرایط عبودیت

در اینجا طلعت میثاق به شرایط عبودیت اشاره می‌فرمایند. تردیدی نیست که قیام به بندگی مستلزم گذشتن از خواسته‌های نفسانی است و توجه به عالم ربّانی و اقدام صرفاً برای رضای الهی. به این علت است که قیام به موجب شرایط آن دشوار ولی مناقب آن عظیم است. مرکز میثاق می‌فرماید، "ای بندهء جمال ابهی عبودیت عظیم است عظیم؛ امانت الهی و رحمت ربّانی است؛ آسمان و زمین از حملش عاجز و جبال پُرمکین از تحملش قاصر؛ انسان است که حمل این امانت تواند. ملاحظه نما که این چه عطائی و بخششی است که سبقت بر جمیع کائنات نموده و قوای اعظم عالم مقاومت نتواند." (منتخبات مکاتیب 3، ص 124)

بنابراین، باید شرط اصلی را که محویت تامّ است رعایت نمود. یعنی اثری از وجود و هستی در آدمی باقی نماند تا روحی الهی در او سریان یابد. حضرت عبدالبهاء هدایت می‌فرمایند، "ای واقف در مواقف عبودیت از مقتضای عبودیت خلوص نیت و فنا و محویت است، یعنی در جمیع شئون فنای محض و فقر صرف و فدایی کلیّ تام است؛ یعنی اثری و شائبه‌ای از وجود و هستی او باقی نماند و به فرائض محویت که از شرائط عبودیت است قیام نماید. در این حال از مشرق تقدیس انوار توحید چنان بر او بتابد که همه انوار گردد." (مکاتیب 8، ص 168)

### خدمت دوستان

از جمله علائم عبودیت خدمت حق و خلق است به هر نوعی که از عهده انسان بر آید. نظر به کوچک یا بزرگی خدمت نباید نمود و خدمت خود را با خدمت دیگران نیز مقایسه نباید کرد. باید نیت خالص باشد تا خدمت مقبول گردد.

حضرت عبدالبهاء خدمت را از جمله شرایط عبودیت بر شمرده و احبّاء را به آن ترغیب و تشویق فرموده‌اند، بقوله الاحلی: ای جوان نورانی، رحمانی باش و آسمانی؛ ملکوتی باش و ربّانی. تا توانی دمی میاسا و نفسی بر میاور مگر آن که اثری از تو ظاهر گردد و ثمری از تو حاصل شود. اثر و ثمر انجذاب به نفعات الله است و اشتعال به نار محبت الله؛ نشر آیات توحید است و دخول در ملکوت تجرید؛ ترتیل کتاب مبین است و تصویر صور ملاً عالین. اگر عزّت ابدیه جویی خدمت به درگاه احدیت کن و در سبیل الهی تحمل هر اذیت و ذلت بنا؛ آسودگی مجو آلودگی مخواه آزادگی طلب فرزانی بخواه. همتی کن که حمل امانت کبری نمائی؛ انا عرضنا الأمانة علی السموات و الأرض و الجبال فابین أن یحملنها فحملها الإنسان. اینست توانائی اینست دانائی اینست موهبت آسمانی. (منتخباتی از مکاتیب، ج 2، ص 266 / پیام آسمانی، ج 1، ص 107)

خدمت دوستان و احبّاء نیز از جمله مواردی است که در سبیل عبودیت حق باید در نظر گرفت. زیرا حق از خدمت بندگان بی نیاز است و اگر خدمتی به آنها رجوع می کند صرفاً نظر به لطفی است که به آنها دارد. جمال قدم در سورة القميص تصریح دارند، "قُلْ إِنَّهُ لَنْ يَحْتَجَّ بِأَحَدٍ وَإِنَّ النَّصْرَ كُلَّهُ فِي قَبْضَتِهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ بِأَمْرِ مِنْ عِنْدِهِ وَإِنَّهُ لَهُو الْعَزِيزُ الْمُقْتَدِرُ الْحَكِيمُ وَإِنَّهُ لَوْ يَأْمُرُ النَّاسَ بِالنَّصْرِ هَذَا مِنْ فَضْلِهِ عَلَيْهِمْ لَيَبْلَغُهُمْ إِلَى مَا أَرَادَ وَإِنَّهُ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ وَبِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ...". (آثار قلم اعلی، ج 4، ص 48 / مضمون: بگو او به احدی نیاز ندارد و نصرت تماماً در دست خود او است هر کسی را بخواهد یاری می‌رساند و اگر مردمان را به نصرت امر می‌کند از فضلش به آنها است تا آنها را به آنچه که می‌خواهد برساند و او از اهل عالم بی نیاز است و ملکوت همه چیز در دست او است.)

حضرت عبدالبهاء نیز تأکید دارند، "ذات احدیتش مقدّس از عبودیت عالم بشریت است و غنی از رقیّت مادون است. پس باید به عبودیت بندگانش پرداخت که عین عبودیت اوست." (مکاتیب عبدالبهاء، ج 4، ص 14)

بنابراین، اگر آنها را به خدمت امرالله و خدمت اهل عالم و خدمت دوستان و یاران فرا می‌خواند نهایت درجه فضل او به آنها است. جمال قدم در مورد خدمت به دوستان می‌فرماید، "طوبی از برای نفوسی که خدمت و رعایت دوستان حق را منظور دارند، چنانچه بعضی به این مقام فائز شده‌اند و مهاجران و دوستان را به قدر وسع محبت نموده‌اند. انشاءالله کلّ به این مقام فائز شوند. اجر هیچ عملی نخواهد شد. إِنَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ أَحِبَّائِهِ. إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ." (لثالی الحکمة، ج 1، ص 182)

و حضرت عبدالبهاء این خدمت را نخر عالم انسانی و موهبت رحمانی می دانند. در لوحی می فرمایند، "خدمت دوستان نخر عالم انسان است و عبودیت یاران موهبت رحمن. قسم به جمال قدم که اگر وقت داشتم و فرصت می یافتم، آرزوی خدمت و خضوع و خشوع در نزد هر یک از احباء داشتم. ولی چه کنم که نه فرصتی، نه وقتی، نه قوتی، نه قدرتی، نه توانایی. لهذا شرمسارم و بی قرارم و از خود بیزارم." (بشارة النور، ص 290)

### یاران در حق یکدیگر جانفشانی نمایند

حضرت عبدالبهاء به این بسنده نمی کنند بلکه خدمت را باید در حدّ جانفشانی ارتقاء بخشید. می فرمایند، "ای دوستان جانی، حضرت احدیت محبت دوستانش را محبت خویش فرمود و نوازش یاران را خدمت جمال مبین شمرد. پس باید دوستان یکدیگر را به جان و دل دوست دارند و در حقّ یکدیگر جانفشانی نمایند. هیچ خدمتی دریغ ننمایند و هیچ مرحمتی را مشکل نشمارند. هر یک محبوب کلّ شوند و کلّ مقصود کلّ. شرط محبت این است و بنیان مودت این." (لمعات الانوار، ج 2، ص 449)

### سلطنت باقی سرمدی در خدمت دوستان

باید قدمی از آن نیز فراتر گذاشت. زیرا مرکز میثاق خدمت دوستان را سلطنت ابدیه می دانند و چنین توصیه دارند، "ای دو خادمه احباء الله سزاوار این است که افتخار و مباهات بر ملکه های اقطار ننمایند. زیرا سلطنت باقی سرمدی شما راست که به کنیزی جمال ابهی و خدمت اصفیاء الله فائزید. این کنیزی جمال قدم خدمت دوستان اوست. الحمدلله به آن فائزید و این عقد لثالی کریمه را در گردن دارید و این طوق مرصع را بر ترائب مزین. حمد کنید او را که به چنین موهبتی موفق شدید. ع ع (مجموعه مکاتیب حضرت عبدالبهاء، شماره 52، ص 545 / عقد = گردن بند / مرصع = جواهر نشان / ترائب = استخوان های سینه)

### دلیل پرورش ما

آدمی ذاتاً میل به راحت و نعمت دارد؛ مایل است به جشن و شادی و سیاحت و تفریح پردازد. ولی مقصود از آفرینش و پرورش ما این نبوده است. بدین لحاظ است که مرکز میثاق می فرمایند، "جمال مبارک، روحی لأحبائه الفدا، ما را تربیت فرمودند و پرورش ندادند که راحتی کنیم تا به نعمتی رسیم یا شادمانی کنیم یا کامرانی نماییم. در زندان به سر بردند، ما را تربیت فرمودند که از باده ناکامی

سرمست گردیم و تحمل هر مشقتی نمایم تا در طینت ما نیت صادقانه خدمت به امرالله سرشته گردد و در جانفشانی بی‌اختیار گردیم. دمی نیاساییم و راحت نجویم...» (منتخباتی از مکاتیب، ج 5، ص 1)

### خدمت والدین

یکی از موارد مهم عبودیت در گاه الهی خدمت والدین است. موضوع کسب رضایت والدین و خدمت به آنها در امر مبارک از اهم موارد ذکر شده و حتی کسب رضای الهی موکول به رضای والدین شده است. از طرفی خدمت و اطاعت والدین موهبتی است که نباید فرزندان را از آن محروم ساخت. جمال مبارک تصریح دارند که، "آباء باید کمال سعی را در تدین اولاد مبذول دارند. چه، اگر اولاد به این طراز اول فائز نگردد از اطاعت ابون، که در مقامی اطاعة الله است، غافل گردد. دیگر چنین اولاد مبالات نداشته و ندارد و یفعل بأهوائه ما یشاء." (گنجینه حدود و احکام، ص 88)

در مقام دیگر می‌فرمایند، "آباء باید در دین ابناء و اتقان آن جهد بلیغ نمایند. چه، هر فرزندی از دین الهی خارج شود البتّه به رضای ابون و حقّ جلّ جلاله عمل ننماید. جمیع اعمال حسنه به نور ایمان ظاهر و مشهود و در فقدان این عطیة کبری از هیچ منگری اجتناب نکند و به هیچ معروفی اقبال ننماید." (پیام آسمانی، ج 1، ص 98)

بنابراین، خدمت والدین و کسب رضای آنها بسیار اهمیت دارد و چون اطاعت از آنها در مقامی اطاعة الله است و کسب رضای آنها موجب کسب رضای الهی است، اگر ما در خدمت والدین قصور نمایم، عندالله مأخوذ خواهیم بود و شاید اصلاً نتوانیم رضای او را کسب کنیم. این نکته آنقدر اهمیت دارد که جمال قدم در لوحی به امضاء خادم الله به یکی از احباء می‌فرمایند که به پسرش سلام برساند و بعد می‌افزایند، "امیدوارم از فضل و عنایت ربّانی در جوانی به خدمت امر و خدمت آن جناب مؤید و موفق شوندم. چه که حقّ ابون عند المحبوب بسیار عظیم بوده...» (مآخذ اشعار در آثار بهائی، ج 3، ص 258) تأکید حضرت عبدالهء در لوحی خطاب به ایادی امرالله جناب ابن اصدق چنین است، "حقوق پدر و مادر مقارن حقوق حضرت احدیت است و «بالوالدین احساناً» دلیل واضح مبین." (پیک راستان، ص 239 / مائده آسمانی، ج 5، ص 126)

حضرت عبدالهء حتی خدمت پدر و مادر را بر خدمت به ملکوت الهی مرجح می‌دانند. خطاب به خانی از احبای الهی می‌فرمایند، "ای دختر ملکوت نامه‌هایت رسید و از مضمون معلوم گردید که والدهء محترمهات صعود به جهان پنهان نموده و تنها مانده‌ای و آرزویت خدمت پدر عزیز است و



خدمت به ملکوت الله. متحیرى که به کدام پردازی. البته به خدمت پدرت پرداز و در این ضمن هر وقت فرصت یافتی به نشر نفعات الله مشغول شو." (منتخباتی از مکاتیب، ج 1، ص 136)

در این مقام باید به دو شهید عزیز نازنین اشاره داشته باشیم که لوح نازله از یراعه عظمت حضرت بهاءالله به افتخار آنها حاوی نکاتی راجع به لزوم احترام به والدین و اطاعت از آنها است. توجه به این مطلب بسیار حائز اهمیت است. جناب اشرف زنجانی که در نوزده سالگی در زنجان به شهادت رسید و مادرش به علت استقامتی که در شهادت فرزند دلبندش نشان داد مورد عنایت حق قرار گرفت و به "ام اشرف" شهرت یافت، در ادرنه بود که حضرت بهاءالله به او امر فرمودند به زنجان باز گردد چون مادرش دلتنگ او است و در لوحی که به افتخار او عزّ نزول یافت جمیع را نهی می فرمایند که مبادا کاری کنند که والدین آنها محزون شوند. بخشی از این لوح مبارک نقل می شود:

"قل یا قوم عزّزوا أبویکم و وقروهما بذلک ینزل الخیر علیکم من سبحاب رحمة ربکم العلیّ العظیم ... آیا کم أن ترتکبوا ما یحزنن به آبائکم و امهاتکم. أن اسلکوا سبیل الحقّ و انه لسبیل مستقیم و إن یخیرکم أحد فی خدمتی و خدمة آبائکم و امهاتکم أن اختاروا خدمتهم ثم اتخذوا بها إلیّ سبیل. کذلک نصحناک و أمرناک أن اعمل بما أمرت من لدن ربک العزیز الجمیل." (مائدة آسمانی، ج 8، ص 187-188 / مضمون: بگو ای مردم، پدر و مادر خود را عزیز بدارید و آنها را احترام کنید. به این وسیله خیر و نیکی از ابر رحمت خداوند بر شما نازل گردد... مبادا کاری کنید که پدران و مادران شما محزون شوند. در راه حق قدم بردارید که راه راست است و اگر کسی شما را در خدمت من و خدمت پدران و مادرانتان مخیر کند خدمت آنها را اختیار کنید سپس به آن وسیله به سوی من راهی پیدا کنید. اینچنین تو را نصیحت و امر کردم. به موجب آنچه امر شدی عمل کن.)

ملاحظه می شود که چقدر خدمت به والدین عظیم است که حضرت بهاءالله خدمت و عبودیت نسبت به آن ساحت رفیع را از طریق خدمت و کسب رضایت والدین می دانند. حال اگر کسی سبب محزون شدن پدر یا مادر شود، بدیهی است که نارضایتی جمال قدم را به دنبال خواهد داشت و البته، همانطور که در بیان فوق ذکر شده، خیر نخواهد دید.

حضرت عبدالبهاء در مورد نحوه رفتار با والد غیربهای می فرمایند، "باید با پدر به کمال محبت رفتار نمائی. امری که سبب ضرر امر اوست و یا علت حزن او ارتکاب آن محبوب نه." (امر و خلق، ج 3، ص 56)

در این مقام حکایت ژولیت تامپسون بسیار حیرت‌انگیز است. موقعی که حضرت عبدالبهاء با قطار عازم نیویورک بودند، اشتباهی در تاریخ ورود و ایستگاه محلّ ورود ایشان پیش آمده بود و در نتیجه جناب علی‌اکبر نخبجوانی به یک ایستگاه و ژولیت تامپسون به ایستگاه دیگر رفتند تا از هیکل مبارک استقبال کنند. آن روز، ژولیت با حضرت عبدالبهاء دچار دردسر شد. با توجه به دیر رسیدن هیکل مبارک، او از مادرش پرسیده بود که آیا می‌تواند میرزا علی‌اکبر را به منزل و سپس برای ناهار بیاورد. بانو تامپسون قبل از درگذشت شوهرش در منزلی مجلّ زندگی می‌کرد، اما از آن به بعد در وضعیت نامطلوبی می‌زیست و خیلی از این تغییر و تحوّل ناراحت بود و جواب منفی داد. ژولیت که از "غرور کاذب" مادرش بسیار خشمگین بود از این جواب متغیّر شد و پا بر زمین کوبید و با عصبانیت از منزل خارج شد. وقتی به بیت حضرت عبدالبهاء رسید، هیکل مبارک به او اعتنایی نفرمودند و فقط پرسیدند، "حال مادرت چطور است؟ مسرور است؟" (دفتر خاطرات ژولیت تامپسون، ص 4-363)

در اینجا داستان دو برادر تداعی می‌شود که شنیدنش خالی از لطف نیست. آن را به عارف نامی، شیخ خرقانی، نسبت می‌دهند که: "نقل است که شیخ گفت: دو برادر بودند و مادری. هر شب یک برادر به خدمت مادر مشغول شدی و یک برادر به خدمت خداوند مشغول بود. آن شخص که به خدمت خدا مشغول بود با خدمت خدایش خوش بود. برادر را گفت: امشب نیز خدمت خداوند به من ایثار کن. چنان کرد. آن شب به خدمت خداوند سر به سجده نهاد و در خواب شد. در خواب دید که آوازی آمد که برادر ترا پیامریدیم و ترا بدو بخشیدیم. او گفت: آخر من به خدمت خدای مشغول بودم و او به خدمت مادر. مرا در کار او می‌کنید. گفتند زیرا که آنچه تو می‌کنی ما از آن بی‌نیازیم ولیکن مادرت از آن بی‌نیاز نیست که برادرت خدمت کند." (تذکرة الاولیاء از عطّار نیشابوری)

شهید دیگر حضرت بدیع است که در لوح نازله خطاب به پدر بزرگوارش می‌فرماید در جایگاهی است که احدی از مقربان بدان راه ندارد. معهذاً، از پدرش می‌خواهند که اگر این فرزند زمانی نسبت به پدر بی‌احترامی نموده، او را بخشند. در لوح ابابدیع آمده است، "لوفات منه فی خدمتک شیء فاعف عنه ثمّ أرض کذلک یأمرک سلطان الأمر انه هو العزیز العلام. انا کتبنا لکل ابن خدمتة ابيه کذلک قدرنا الأمر فی الکتاب." (لثالی درخشان، ص 414 / مضمون: اگر از او در خدمت به تو کوتاهی شده، او را عفو کن و از او راضی باش. اینچنین سلطان امر به تو امر می‌کند. او عزیز و علام است. ما واجب کردیم بر هر فرزندی خدمت پدر [و مادرش] را. اینچنین امر را مقدر کردیم در کتاب.)

این تأکید حضرت بهاء‌الله گویای اهمیت پدر و مادر و خدمت به آنها است. اگر فرزندان کوتاهی کنند، یا کسی آنها را به تمرد از پدر و مادر فرا بخواند، قطعاً نظر لطف حق از آنها گرفته خواهد شد.

زیرا نصّ مبارک است که با اطاعت از والدین و احترام و تکریم آنها و کسب رضای ایشان است که خیر از سحاب رحمت الهی بر آنها نازل خواهد شد.

### اهمیت خدمت به خانواده شهدا

شهدا نفوسی هستند که جان در ره جانان فدا کرده‌اند و خانواده خود را رها کرده‌اند. لهذا، خانواده شهدا نزد حق بسیار عزیزند و شایان مراعات و خدمت. بدین لحاظ است که طلعات مقدّسه بر این مطلب تأکید دارند که احبّاء باید به خدمت خانواده شهدا قیام کنند. حضرت عبدالبهاء در لوحی خطاب به جناب محمدطاهر مالمیری می‌فرماید:

"ای ثابت بر پیمان، نسیم معطّری از حدیقه دل و جان تو می‌وزد و رائحه خوشی به مشام مشتاقان می‌رسد. حقّا که ثابتی و راسخ و نابتی و فائزه به خدمت حق قیام داری و زبان به ستایش یزدان بیارایی؛ یتیمان شهدا را می‌نوازی و بازماندگان سعاد را مهربانی می‌نمایی. اما محفل روحانی یزد نرد خدمت باختند و در میدان عبودیت بتاختند و در قطب عالم به محبت جمال قدم علم برافراختند. اِنِّی اَبْتَهْلُ اِلٰی اللّٰهِ وَ اَتَضَرَّعُ اِلَيْهِ اَنْ يَّجْعَلَهُمْ اَيَاتِ الْهُدٰى وَ رَايَاتِ التَّقْوٰى وَ قَدْوَةً بِهَا يَقْتَدٰى وَ اَسْوَةً بِهَا يَهْتَدٰى.

اذن حضور خواسته بودی من نیز در نهایت اشتیاقم. ولكن من بالوكاله از تو زیارت نمایم و تو بالتیابه از من خدمت ایشان می‌نمایی و عبودیت بازماندگان شهدا می‌فرمایی. روحی لهم الفداء؛ کینوتی لهم الفداء؛ ذاتیتی لهم الفداء. قسم به حق که اگر موانعی حائل نبود و حریت و آزادی حاصل، این زندانی سر را پا می‌نمود و به آن دیار می‌شتافت که شاید به خدمت آن بقایای شهدا موفق گردد. لهذا نهایت آمال چنین است که تو موفق گردی و مؤید شوی و به خدمت کوشی. دیگر با وجود این اختیار با شما است. هر طور خوش داری مجرّی داری مجرّی دار. مقبول است و محبوب. و علیک البهاء الأبهی. عع 17 ربیع 2، 1302 (خاطرات مالمیری، ص 286)

### اهمیت عمل الیوم

عبودیت که ناشی از عشق به خداوند است ممکن است به هر نوعی ظاهر شود. گاهی عملی بس کوچک در مرآت علم الهی مانند کوه مشاهده می‌گردد. نصّ جمال مبارک است که، "امروز بانی مفتوحست اوسع از سموات و ارض و لحاظ فضل مقصود عالمیان متوجه کل. عمل بسیار جزئی در مرآت علم الهی اکبر از جبل مشاهده می‌شود. یک قطره آب اگر در سبیلش داده شود در آن مرآت،

دریا دیده می‌شود. چه که این یوم یومیست که در جمیع کتب حق جل جلاله انبیا و اصفیای خود را به آن بشارت فرموده." (مجله عندلیب، شماره 40، ص 3)

بنابراین، نظر به کوچک و بزرگی خدمت نباید نمود. چه بسا خدمتی که با حسن نیت و در کمال خلوص صورت گرفته نزد خداوند بسیار مقبول واقع شود مگر نه آن که به نص کتاب اقدس "عَلَّقَ كُلُّ شَيْءٍ بِقَبُولِي." (اقدس، بند 36 / آثار قلم اعلیٰ، ج 2، ص 59) برای نمونه به نظر عنایت جمال مبارک به احبائی که اقدام به ارسال قلمه انار نموده‌اند توجه نمایم:

در لوحی از جمال قدم به امضاء خادم الله چنین مسطور، "ذکر جناب ملا محمد علی طیب علیه بهاء الله را نمودند. بعد از عرض در حضور، یک لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل و ارسال شد لتقر عینه بمشاهدة آثار الله رب العالمین. قلمه زرشک مرسله ایشان در بستان وارد. اجره علی الله. اعمال این یوم از سید اعمال لدی الله مذکور. طوبی لمن فاز. یسئل الخادم ربه بأن یؤید عباده علی ما یحب و یرضی و لا یمنعهم عن فیوضات آیامه. إنه علی کل شیء قدير.

ذکر جناب محمد قلی خان علیه بهاء الله را نمودند که ایشان هم در ارسال قلمه انار اقدام فرمودند. هنیئاً لجنابه. ذکرشان در پیشگاه حضور به شرف اصغا فائز. این بس واضح و معلوم که این گونه امور مع آن که در این ایام مخصوص نزد اولیای حق جل جلاله مقامی نداشته، ولکن نزد حق مقامش عالی. چه که مدلل است بر اقبال و محبت و خدمت إنه لا یضیع أجر المحسنین. ذره عمل الیوم در افق اعلیٰ به مثابه شمس مشاهده می‌شود و قطره مانند بحر. این است یک مقام از مقامات فضل. طوبی للفائزین. لذا یک لوح مخصوص از سماء رحمت مرحمت الهی نازل و ارسال شد. انشاء الله به لقایش فائز شوند." (مجموعه آثار قلم اعلیٰ، شماره 44، ص 225)

### خدمت و عبودیت جمال مبارک

فردی از احبای عریضه‌ای خدمت جمال مبارک فرستاد و ضمن مطالب گوناگونی که مرقوم داشت، طالب خدمت کردن به آن حضرت شد. جمال قدم در لوحی که خطاب به او عنایت فرمودند به کلامی قائل شدند که درسی بزرگ برای جمیع بندگان الهی خواهد بود. ابتدا کلام مبارک و سپس مضمون آن به فارسی نقل خواهد شد. این بیان مبارک درسی زیننده برای جمیع ما است:

"و اما ما أردت خدمتی؛ إني عبد من عباد الله و أحب أن أخدم الذين هم آمنوا بالله و آياته بنفسی و جسدی و كان الله علي ما أقول شهيد؛ و من يكون خادماً كيف يأخذ خادماً لنفسه و هذا ذنب لا يقاس"

بذَنْبٍ إِنْ أَنْتَ مِنَ الْعَارِفِينَ وَ أَحَبُّ أَنْ أَكُونَ خَادِماً لِأَجْبَاءِ اللَّهِ وَ أَصْفِيَاءِهِ وَ أَخْفَضُ جِنَاحِي لِلَّذِينَمْ أَرَادُوا وَجْهَهُ بِقَوْلِهِ فَأَخْفَضُ جِنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ هَذَا الْمَسْجُونِ الْوَحِيدِ الْغَرِيبِ." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 81، ص 107 / مضمون: و اما این که خدمت کردن به مرا خواستی؛ من بنده ای از بندگان خداوندم و دوست دارم به کسانی که به خدای و آیاتش ایمان آورده اند به نفسم و جسمم خدمت کنم و خداوند بر آنچه میگویم گواه است. و کسی که خودش خادم است چگونه خادمی از برای خویش بگیرد و این گاهی است که هیچ گاهی با آن قابل مقایسه نیست اگر تو هستی از عارفان و دوست دارم که خادم یاران الهی و برگزیدگان او باشم و سر خضوع و فروتنی در مقابل کسانی که طالب رضای (یا لقای) الهی هستند فرود آورم که فرمود "با مؤمنان فروتنی کن." و سلام بر تو باد از سوی این زندانی تنهای غریب. [عبارت "و اخفض جناحک للمؤمنین" در سوره قرآنی حجر، آیه 88، نازل شده است.]

### مناجات آزادی بنده

جالب است که وقتی یکی از نفوسی که در خدمت حضرت بهاءالله بود تقاضای آزادی کرد جمال قدم در مناجاتی به بندگی خود شهادت دادند. حضرت بهاءالله در این مناجات فرمودند:

"فَسُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إلهي إِذَا قَامَ مَمْلُوكٌ لَدِي بَابَ مَمْلُوكٍ أُخْرَى وَ أَرَادَ مِنْ هَذَا الْمَمْلُوكِ حُرِّيَّةَ نَفْسِهِ بَعْدَ الَّذِي كَانَ مَالِكُهُ مَمْلُوكًا لِنَفْسِكَ وَ خَادِماً لِحَضْرَتِكَ وَ فَانِيًّا لَدِي ظَهْرَاتِ رَبِّيَّتِكَ وَ أَشْهَدُ حِينَئِذٍ بَيْنَ يَدَيْكَ بِمَا تَشْهَدُ لِنَفْسِكَ بِنَفْسِكَ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ لَمْ تَزَلْ كُنْتَ فِي عِلْوِ الْقُدْرَةِ وَ الْقُوَّةِ وَ الْجَلَالِ وَ لَا تَزَالُ تَكُونُ فِي سَمَوِّ الْعِزَّةِ وَ الْهَيْبَةِ وَ الْجَمَالِ. كُلُّ الْمَمْلُوكِ مَمْلُوكٌ لَدِي بَابَ رَحْمَتِكَ وَ كُلُّ الْأَغْنِيَاءِ فَقَرَاءٌ لَدِي شَاطِئِ قَدَسِ سُلْطَنَتِكَ وَ كُلُّ الْكِبْرَاءِ صُغْرَاءٌ فِي سَاحَةِ عِزِّ مَرَحْمَتِكَ وَ مَعَ ذَلِكَ كَيْفَ يَقْدَرُ هَذَا الْمَمْلُوكُ أَنْ يَدَّعِيَ فِي نَفْسِهِ مَالِكِيَّةَ أَحَدٍ بَلْ وَجُودُهُ فِي سَاحَةِ عِزِّكَ ذَنْبٌ لَنْ يَعَادِلَهُ ذَنْبٌ فِي مَمْلَكَتِكَ. فَسُبْحَانَكَ فَسُبْحَانَكَ عَنْ كُلِّ ذَلِكَ وَ عَمَّا يَصِفُكَ الْوَاصِفُونَ وَ عَمَّا يَذْكُرُكَ الذَّاكِرُونَ وَ حِينَئِذٍ يَا إلهي لَمَّا طَلَبَ مِنْ هَذَا الْعَبْدِ حُرِّيَّةَ نَفْسِهِ لَذَا أَشْهَدُكَ حِينَئِذٍ بِأَنِّي أَطَلَقْتُهُ فِي سَبِيلِكَ وَ حَرَرْتُهُ لِإِسْمِكَ وَ فَكَّيْتُ عُنُقَهُ عَنْ حَبْلِ الْعِبُودِيَّةِ لِيَعْبُدَكَ فِي آنَاءِ اللَّيْلِ وَ أَطْرَافِ النَّهَارِ وَ لَثَلَا تُفَكَّ عُنُقِي عَنْ حَبْلِ عِبُودِيَّتِكَ وَ إِنَّ هَذَا أَمَلِي وَ رَجَائِي وَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَيَّ ذَلِكَ لِشَهِيدٌ قَدِيرٌ." (نسخه خطی / مضمون: مقدسی تو ای خدای من آنگاه که بنده ای به درگاه بنده دیگری آمد و آزادی خویش را خواست با آن که مولای او خود بنده تو و خدمتگزار حضرتت و فانی در مقابل ظهورات ربوبیت تو

است و شهادت می‌دهم در این هنگام در مقابل تو به آنچه که خود در حق خویشتن شهادت می‌دهی به این که تو خدای یگایی و نیست خدایی جز تو. همیشه در بلندای قدرت و قوت و جلال بوده‌ای و همواره در بلندای عزت و هیبت و جمال خواهی بود. کلّ پادشاهان بندگان درگاه رحمت تو و جمیع ثروتمندان در کثرت دریای قدس سلطنت تو فقیرند و جمیع بزرگان در ساحت عزّ رحمت تو کوچک و ناچیزند و با این همه این بنده چگونه می‌تواند خودش مدّعی مالکیت کسی شود بلکه وجودش در ساحت عزّ تو گاهی است که هیچ گاهی در پهنه آفرینش تو همانند آن نیست. مقدّسی تو از جمیع اینها و هر آنچه که هر کسی تو را وصف کند و هر ذاکری تو را ذکر نماید. در این حین، ای خدای من، چون او از این عبد تقاضای آزادی نموده، پس تو را گواه می‌گیرم که اینک او را در راه تو رهایی بخشیدم و به اسم تو آزادش ساختم و گردش را از ریسمان بندگی فارغ نمودم تا شب و روز به عبودیت تو مشغول باشد که مبادا گردن مرا از ریسمان عبودیت خود محروم فرمایی و این است آرزوی من و تقاضای من و تو بر این همه شاهد و توانایی.

#### نفوس سه قسمند

بی‌گان نفوس انسانی یکسان نیستند. هر کسی در اطاعت از هدایات الهی در نقطه‌ای واقف است و به نحوی رفتار می‌کند. چون مأمور هستیم که، "حاسب نفسک فی کلّ یوم قبل أن تُحاسب" (کلمات مکنونه عربی، فقره 31)، حال ببینیم ما در کدام نقطه و جایگاه هستیم. چه می‌کنیم و در چه سبیلی حرکت می‌کنیم. آیا طبق وصایای مبارکه حرکت می‌کنیم یا در قید نفس و هوای خویش هستیم و هر کاری را به نحوی توجیه می‌نماییم و بگوییم که اگر چنین کردم در جواب فلان عمل بود و اگر این حقّ را زائل و پایمال کردم در پاسخ به فلان کار بود، اگر نسبت به والدین قصور کردم به جهت رفتار آنها با من بود و غیره. حضرت عبدالبهاء نفوس را سه قسم می‌دانند. در لوح مبارک چنین نازل:

"دوستانا یارانا نفوس و اشخاص بر سه قسم منقسم گشته‌اند: قسمی ظالم علی نفسه یعنی نفوسی که به کلّی خود را از رحمت نیر آفاق چون ناقضین میثاق محروم نمایند. و قسمی متوسط الحال و مقتصد الاحوال یعنی نفوسی که معترف به وحدانیت الهیه و فردانیت ربانیه و رحمانیت جمال قدم جلّ اسمه و به عهد و پیمان مدعن ولی چنان که مقتضای این اعتراف و اذعان است عامل و قائم نه؛ و قسم ثالث سابق الی الخیرات است یعنی نفوس قدسیه‌ای که منجذب نفحات ملکوت ایهی هستند و مشتعل به نار محبت الله و ثابت و راسخ بر عهد و پیمان و قائم بر خدمت امر جمال رحمن و ناطق به ثنای یزدان و موفق بر عبودیت جمال ایهی چون عبدالبهاء.

این است که می‌فرماید «منهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق الی الخیرات.» (مُنتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج 3، ص 125)

### جسم و جان در خدمت خدا

جالب است که در نظر مرکز میثاق اعظم موهبت آن است که کل وجود انسان در سبیل خدمت حرکت کند و جز این هیچ مدّ نظرش نباشد. زیرا همه چیز فانی است غیر از خدمتی که به درگاه حق و برای ارتقاء خلق انجام شود. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "اگر از برای نفسی اسبابی فراهم بیاید که این قوای جسمانی را و این اعضاء و ارکانش را در سبیل خدمت جمال مبارک صرف کند، موهبتی اعظم از این نمی‌شود و در نهایت هم به شهادت فائز شود. این قوای جسمانی انسان اگر در سبیل هوا و هوس متلاشی شود، دیگر چه حسرتی اعظم از آن. اوقات گذشت، قوا به تحلیل رفت، بدن آب شد، اعضاء و اعصاب از هم پاشید، نفس آخر رسید؛ اما در چه افکاری؟ اما در چه گذشت؟ در هوی و هوس و نتیجه حسرت و ندامت ابدی. دیگر ذلّتی اعظم از این نمی‌شود. ذلک هو الخسران المبین. اما اگر ببینید الحمدلله به فضل و موهبت جمال مبارک جانش، دلش، روحش، اعضایش، قوایش، ارکانش، جمیع در سبیل محبت‌الله، در بلایا و محن و رزایا گذشته، چه سروری اعظم از این. من که موفق نشدم، انشاءالله شماها به این موهبت مؤید گردید." (مناهی الاحکام، ج 1، ص 192)

### تکلیف احباء

ای یار مهربان، سؤال از تکلیف فرموده بودی؛ تکلیف این است که شریک و سهیم عبدالبهاء گردی و به عبودیت آستان مقدّس در کمال انقطاع قیام نمایی. از جان بگذری و از جمیع من فی الوجود چشم پوشی و با دلی پاک و رخی تابناک در انجمن ابرار به ثنای پروردگار پردازی و در کمال خضوع و خشوع و پاکی و بندگی و آزادگی در حضور احباء رحمن به خدمت موفق شوی. این است تکلیف مخلصین و این است صفت مقربین. ولی باید حکمت نازله در صحف الهی را منظور دارید تا سبب فزع و جزع نادانان و متکبران از رؤساء ادیان نشود. زیرا در یوم فزع اقدام ضعفا بلغزد و اطفال شیرخوار از ثدی عنایت محروم مانند. لأنّ الأمر عظیم عظیم و الحمل ثقیل ثقیل فأبین أنّ یحملنها فحملها الإنسان و علیک التّحیّة و الثّناء. ع (آهنگ بدیع، سال 16، شماره 10)

پرواز به اوج به بال و پر عبودیت

تردیدی نیست که همگان مایل به عروج و صعود به درگاه ربّ محمودند؛ یعنی تقرب به بارگاه الهی جویند و اوج نامتناهی جویند. اما برای این پرواز باید بال و پری مناسب داشت تا امکان طیران فراهم آید. حضرت عبدالبهاء تنها بال و پر مناسب را عبودیت می‌دانند:

"هوالبهی ای منجذب به شمیم نسیم عنایت، سرّ یزدان و راز رحمن را در آئینه حقیقت و دریای عبودیت اکتشاف و پرتو جهان‌افروز بزرگی و آزادگی و رستگاری را در مطلع بندگی و خاکساری آستان پروردگار مشاهده کن. در حیز امکان، تا عنان لامکان، بلندی و صعود و ترقی، جز به بال و پر عبودیت نتوان و قریت حضرت مقدّسه جز به تحریک جناح رقیّت ممکن نه. پس، بدان که منتهی آرزوی این مرغ بی پر و بال پرواز در اوج بندگیست نه آزادگی؛ و طیران در حوض چاکریست نه فلک سروری. پس، تا توانی مرا به این صفت بخوان و به این نعت ستایش کن تا دلم خرم گردد و جانم به شادی همدم. جمال قدم، اسم اعظم، روحی لأحبّائه الفداء، تاج بندگی را بر تارک این عبد از اکلیل سروری ترجیح داده. چه که به این مفتخر و متباهی بوده و هستم. عع" (اخبار امری، 2 آذرماه 1350)

#### اول وصیت حضرت عبدالبهاء عبودیت درگاه احدیت است

با توجه به مواردی که ذکر شد، باید گوش هوش به توصیه‌های مرکز میثاق ربّ آفاق سپرد که چنین بیان می‌فرایند:

"هوالله ای یاران الهی، اول وصیت این عبد این است که در عبودیت آستان یزدان شریک و سهم عبدالبهاء گردید و به جان و دل بکوشید که به این موهبت عظمی موفق شویم. زیرا در عالم وجود، بندگی آن درگاه، مقام محمود است و در حیز شهود، موهبت ربّ ودود. فَوَاللّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كَمَا هُوَ عَزَّوَجَلَّ ذَلَّتْ مَحْضُ اسْتِ وَ هَر مَقَامِي پست و بی‌ثمر؛ مگر ملازمت آستان و روش راستان و از ارکان اعظم عبودیت، خدمت ملل و امم. لهذا باید بندگان آن آستان خود را فدای جمیع اهل امکان نمایند و به دل و جان بکوشند تا آن که خدمتی به عالم انسان نمایند..." (اخبار امری، شماره 8، سال 53، 10 مردادماه 1353)

#### حبّ عبدالبهاء به بندگان جمال ابهی

بندگی جمال ابهی آنقدر نزد مبین آیات اهمیت دارد که نهایت درجه محبت خود به آنها را ابراز می‌دارد و این در واقع در اثر فروتنی و محویت احبّای الهی است که بین قلب آن مولای مهربار و احبّاء ارتباط



برقرار می‌شود به نحوی که می‌فرماید، "الله ابی ای یاران حقیقی، چه نویسم که قلب در نهایت انجذاب است و روح در غایت اشتیاق؛ آتشی از محبت‌الله در دل افروخته و شمع‌ی در زجاجهٔ قلب روشن گشته که چون یاد یاران خطور کند شعله‌اش جهانسوز گردد و زبان‌اش عالم‌افروز. ملاحظه کنید که در این بساط چه قدر محترمید، زیرا بند بندگی جمال قدم به گردن دارید و حلقهٔ عبودیت اسم اعظم در گوش. پس به آنچه سزاوار این عبودیت و بندگی است مجری دارید تا رخ در ملکوت ابی بر افروزید. ع (مجموعه مکاتیب حضرت عبدالبهاء، شماره 87، ص 443)

### درسی از بهلول و جناب میرزا حیدرعلی اصفهانی در فروتنی

در پایان این گفتار به نکته‌ای دربارهٔ فروتنی که از ویژگی‌های عبودیت است اشارتی بشود و یادی از بهلول گردد و درسی از جناب میرزا حیدرعلی اصفهانی فرا گیریم. جناب بدیع بشرویی در نقل بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء می‌نویسد، "بعد ذکر خلفای بنی عباس شد که سی و هفت نفر بر تخت خلافت نشستند و همه مقید به نام و نشان؛ و از هیچ کدام نام و نشانی نمانده. ولی بهلول چون دیوانهٔ خدا نامیده شده بود، تازه قبه و بارگاه برایش می‌سازند. این است که همه چیز از برای نفوسی است که هیچ نمی‌خواهند، منقطع از هر چیز هستند. جز رضای جمال مبارک آرزویی ندارند و جز به خدمت امرالله به امری نپردازند. از نام بیزارند و از نشان در کار." (در ظل شجرهٔ میثاق، ص 142)

درسی هم از جناب حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی فرا گیریم که از طرفی به اسفار گسترده برای تبلیغ و خدمت به امرالله و از طرفی به تحمل مشقات و حبس و زجر و از سویی به بندگی و فروتنی شهرت دارند. ایشان اواخر کتاب جاودانی خود، بهجت‌الصدور، مرقوم داشته‌اند:

"بدون ادنی قابلیت و لیاقتی و در جهتی از جهات صوری و معنوی جزئی زیادتی نداشتن، هر نفسی هر جا می‌رفت و بر هر کس وارد می‌شد کمال محبت و مرحمت و عطوفت و خضوع و خشوع و افتادگی و مهربانی را لله و خالصاً لوجه‌الله می‌فرمودند و همه جا عزیز و محترم و مطاع و مکرم بودیم و در حقیقت اولیه احباب هر جایی خود مبلغ امرالله بودند که به زحمت و محنت کسب و تجارت و زراعت و اکتراغ می‌فرمودند و مصروف ضیافت و مهمانی فانی و امثاله می‌نمودند و فانیان را اسباب و آلات تبلیغ امرالله و جان‌فشانی خودشان می‌فرمودند. پس فانی و امثاله که به اسم‌الله سیر بلاد می‌نمودند و به صرف فضل من دون استحقاق اسماً منادی امرالله بودند از چیزی نگذشتیم، همه چیز یافتیم و چیزی فدا نمودیم. همه، همه چیزها را لله برای ما فدا نمودند. زحمتی نکشیدیم. احباءالله جان‌فشانی نمودند و از همه چیز گذشتند و به حقیقت فدا نمودند.

حاجی ملا علی کنی، که اول عالم طهران و حجة الاسلام ایرانیان و الدّ دشمن بهائیان بود دربارهء مرحوم متصاعد الی الله آقا سید ابوطالب نجل سعید حضرت متعارج الی مقعد صدق ظلّ ملیک مقتدر آقا میرزا موسای قمی روحی ل تربتها الفدا که به اسم الله از قم متواری شده بود و اموالش را متولی باشی و متولی های قم ضبط نموده بودند و (در) شهادتش می کوشیدند، گفته بود (یعنی حاجی ملا علی در حق آقا سید ابوطالب): "اگر اهل خدا است امری را حق دانسته است و لله از هر راحت و عزّت و آسایش گذشته است و اگر اهل دنیا است (هر) بجا و (هر) جا که برود لله به صرف خلوص ارادت هزار نفر از صمیم قلوبشان او را دوست دارند و به دل و جان خدمتش نمایند و رعایت و صیانت و حمایتش نمایند و او را بر عیال و اطفال خود مقدّم دارند و ترجیح دهند و «یوثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة». من حجة الاسلام و رئیس و جمیع اهالی طهران بل ایران به من محتاجند و کمک و اعانت بسیاری هم نموده ام و بسیاری را هم از مهالک نجات داده ام معذک کله دو نفر ندارم که به راستی و درستی خدمتم کنند. کلّ به نفاق و احتیاج اظهار ارادت می نمایند و این شخص را به جان جان فشانی می نمایند.»

بعد، جناب میرزا حیدرعلی نتیجه گیری می کنند که، "پس فانی و امثاله در ظلّ امرالله به منتهی عزّت و سعادت رسیدیم من دون این که زحمتی بکشیم و فضل الهی چنان که تا حال همه جا و همه وقت صد هزار فرسخ استقبالش فرموده، بعد هم بیشتر امیدوار است استقبالش فرماید. چه که گذشته آئینه آینده است و در جمیع عوالم لانهایه و الهیه با اهل بهاء در ظلّ اهل بهاء در ظلال فضل بی منتهی محشورشویم. فانی حبس شد؛ همیشه در جمیع دول عالم همه قبیل اشخاص به جهت فضائع که نعوذ بالله محبوس و معدّبند. زهی نخر و مباحات و شرف و عزّت که به اسم الله واقع شده است. چنان که در حبس هم معزز و مفتخر بوده است." (بهجت الصدور، حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی، ص ۴۲۹-۴۳۰)